

۱ با توجه به زیر، به سؤالات پاسخ دهید.

«مکر او معکوس و او سرزیر شد
الف) بیت چند مسند دارد؟
ب) مفهوم جمله اول بیت چیست؟

روزگارش برد و روزش دیر شد»

۲ نام شعری (تخلص) سراینده «صبح ستاره باران» در کدام گزینه آمده است؟

الف) پیشم آمد بامداد آن دلبر از راه شکوخ
ب) همی بر تو شفیع آرم ثنای گوهر آگین را
پ) تو ملک کدکن و «هب لی» بگو سلیمان وار
ت) ای آنکه غمگنی و سزاواری
با دو رخ از شرم لعل و با دو چشم از سحر شوخ
ثنای میر عالم یوسف بن ناصرالدین را
که ما به منع عطا مور را نیاززدیم
واندر نهان سرشک همی باری

۳ جاهای خالی را با کلمات زیر پر کنید.

«حریف، ظن، جمال، ممات»
الف) یقین شده است همه خلق را که نیست چو تو
ب) بیا ای کرده احیای هر دل مرده
پ) رنجورم و در دل از تو دارم صد غم
ت) شاید که به آفرینش خود نازد
ستوده سیرت و نیک اعتقاد و نیکو
چه باشد سایه بر ما مردگان اندازی احیانا
بی لعل لبث دردم همه دم
ایزد که تماشای تو کند

۴ در بیت زیر، عشق با کدام ویژگی توصیف شده است؟

«وین نغمه محبت بعد از من و تو ماند
تا در زمانه باقی ست آواز باد و باران»

۵ در هر بیت کدام کلمه ایهام دارد؟ معانی مختلف آن را ذکر کنید.

الف) در عالم پیر هر کجا برنایی است
ب) بازآ که در هوایت خاموشی جنونم
عاشق بادا که عشق خوش سودایی است
فریادها برانگیخت از سنگ کوهساران

۶ نقش کلمات خواسته شده را مشخص کنید.

الف) بی عشق زیستن را جز نیستی چه نام است؟
ب) پیش از من و تو بسیار بودند و نقش بستند
پ) بازآ که در هوایت خاموشی جنونم
ت) من که هر آنچه داشتم اول ره گذاشتم
فریادها برانگیخت از سنگ کوهساران
حال برای چون تویی اگر که لایقم بگو

۷ در هر بیت، واژه «سودا» به چه معناست؟

الف) گفت صوفی قادر است آن مستعان
ب) به تمنای وصال تو بسی سودا پخت
که کند سودای ما را بی زیان
طمع خام که اندر دل بریان من است

ضیافت	الف) خال مشکین تو از بنده چرا در خط شد / مگر از دود دلم روی تو سودا بگرفت
خیال	ب) مرد تماشای باغ حسن تو سعدی است / دست فرومایگان برند به یغما
یار	پ) تا چند همچو شمع زبان آوری کنی / پروانه مراد رسید ای محب خموش
زیبایی	ت) موسم نغمه چنگ است که در بزم صبح / بلبلان را ز چمن ناله و غوغا برخاست

معنی ابیات و عبارات زیر را به نثر روان بنویسید.

- الف) عشق هر کسی را به خود راه ندهد و به همه جایی مأوا نکند.
 ب) در عالم پیر هر کجا برنایی است عاشق بادا که عشق خوش سودایی است
 پ) وصول به حسن ممکن نشود الا به واسطه عشق.
 ت) در عشق قدم نهادن کسی را مسلم شود که با خود نباشد.

در عبارت «بدان که از جمله نام‌های حسن یکی جمال است و یکی کمال» کدام واژه‌ها «سجع» دارند؟

آرایه مشترک دو عبارت زیر را بنویسید.

- الف) از جمله نام‌های حسن یکی جمال است و یکی کمال.
 ب) اوّل پایه معرفت است و دوم پایه محبت.

نوع «را» در هر گزینه را مشخص کنید.

- الف) هیچ کس نبینی که او را به جمال میلی نباشد.
 ب) در عشق قدم نهادن کسی را مسلم شود که با خود نباشد.
 پ) این حدیث را گوش دار.

نوع حذف در مصراع نخست بیت زیر، به قرینه لفظی است یا معنایی؟

- «آیینۀ نگاهت پیوند صبح و ساحل
 لبخند گاه‌گاهت صبح ستاره‌باران»

در متن «چون حق تعالی بنده‌ای را گزید و مستغرق خود گردانید، هر که دامن او را بگیرد و از او حاجت طلبد، بی آنکه آن بزرگ یاد کند و عرضه دهد، حق آن را برآرد»:

- الف) فعل «بگیرد» ماضی التزامی است یا مضارع التزامی؟
 ب) نقش دستوری واژه‌های مشخص شده را به ترتیب بنویسید.

جایگاه دستوری کلمات مشخص شده را بنویسید.

- الف) در عالم پیر هر کجا برنایی است
 عاشق بادا که عشق خوش سودایی است
 ب) چو از شمع رسد پروانه را نور
 درآید پرزبان پروانه از دور
 پ) پس چون نیک اندیشه کنی همه طالب حسن‌اند.

نقش دستوری واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

- الف) عشق حقیقی، دل و جان را پاک می‌گرداند.
 ب) او بنده خود را عاشق خود کند، و بنده را گوید: تو عاشق و محب مایی.
 پ) پروانه قوت از عشق آتش خورد.
 ت) آن‌گاه آتش عشق او را چنان گرداند که همه جهان آتش بیند.

معنی هر یک از واژه‌های مشخص شده را بنویسید.
 الف) محبت چون به غایت رسد، آن را عشق خوانند.
 ب) پروانه قوت از عشق آتش خورد.
 پ) ای عزیز به خدا رسیدن فریض است.
 ت) سودای عشق از زیرکی جهان بهتر ارزد.
 ث) صبر بر داغ دل سوخته باید چون شمع

لایق صحبت بزم تو شدن آسان نیست

درک و دریافت خود را از عبارت «ای عزیز، به خدا رسیدن فرض است و لابد هر چه به واسطه آن به خدا رسند فرض باشد به نزدیک طالبان» بنویسید.

مفهوم مشترک ابیات زیر را بنویسید.
 الف) صبر بر داغ دل سوخته باید چون شمع / لایق صحبت بزم تو شدن آسان نیست
 ب) می‌تواند حلقه بر در زد حریم حُسن را / در رگ جان، هر که را چون زلف، پیچ و تاب هست

در عبارت زیر، نقش دستوری کلمات مشخص شده را بنویسید.
 «آنگاه که آتش عشق او را چنان گرداند که همه جهان، آتش بیند.»

بیت‌های داده شده در هر ردیف جدول زیر، یک مفهوم مشترک دارند؛ آن مفهوم را از ستون مقابل انتخاب کنید.

ردیف	بیت‌ها	مفاهیم
۱	* گفت نزدیک است والی را سرای آن‌جا شویم گفت والی از کجا در خانه خمار نیست * دور شو از برم ای واعظ و بیهوده مگو من نه آنم که دگر گوش به تزویر کنم	الف) پرهیز از ریاکاری و دورویی ب) نصیحت‌ناپذیری حاکمان نالایق
۲	* من که هر آن‌چه داشتم اول ره گذاشتم حال برای چون تویی اگر که لایقم بگو * در عشق کسی قدم نهد کش جان نیست با جان بودن در عشق به سامان نیست	الف) فردپذیر بودن عشق و رد دوگانگی ب) ترک دلبستگی‌ها در راه عشق

در عبارت «بدان که از جمله‌ی نام‌های حسن یکی جمال است و یکی کمال» کدام واژه‌ها «سجع» دارند؟

شفیعی کدکنی، در کدام بیت، از شاعری پیشین تأثیر گرفته است؟ توضیح دهید.

درباره‌ی ارتباط معنایی هر بیت زیر با متن درس توضیح دهید.
 الف) صبر بر داغ دل سوخته باید چون شمع / لایق صحبت بزم تو شدن آسان نیست (هوشنگ ابتهاج)
 ب) من که هر آن‌چه داشتم اول ره گذاشتم / حال برای چون تویی اگر که لایقم بگو (محمّدعلی بهمنی)
 پ) بی‌عشق زیستن را جز نیستی، چه نام است؟ / یعنی اگر نباشی، کار دلم تمام است (حسین منزوی)
 ت) می‌تواند حلقه بر در زد حریم حُسن را / در رگ جان، هر که را چون زلف، پیچ و تاب هست (صائب تبریزی)

درک و دریافت خود را از عبارت‌های زیر بنویسید.
 الف) سودای عشق از زیرکی جهان بهتر ارزد و دیوانگی عشق بر همه عقل‌ها افزون آید.
 ب) ای عزیز، به خدا رسیدن فرض است، و لابد هرچه به واسطه‌ی آن به خدا رسند، فرض باشد به نزدیک طالبان.

معنی و مفهوم عبارت زیر را به نثر روان بنویسید.
یکی که کُتّاده‌ی شعر و ادب می‌کشید، جلو رفته جبهه‌ی شاعر را بوسید.

معنی و مفهوم عبارت زیر را به نثر روان بنویسید.
در عشق قدم نهادن کسی را مسلّم شود که با خود نباشد.

اجزای اصلی جمله‌ی «مردم ایران، امام حسین (ع) را در مذهب خود اسوه می‌دانند.» را با رسم نمودار مشخص کنید.

جمله‌ی زیر، چهارجزیی است. نام اجزای اصلی آن را بنویسید.
«اهل بیابان چنین هوایی را گرگ‌ومیش می‌نامند.»

نمودار جمله‌ی «خاطرات تلخ و شیرین زندگی، پیمانه‌ی حیات آدمی را پر می‌سازند.» را رسم کنید و اجزای اصلی آن را نشان دهید.

- ۱ الف) معکوس، مسند، دیر
ب) گرفتار شدن در دام خودساخته
- ۲ ت) سرشک
- ۳ الف) ظن
ب) ممات
پ) حریف
ت) جمال
- ۴ ماندگاری
- ۵ ب) هوا: آرزو، جو
- ۶ الف) نهاد
ب) نهاد
پ) نهاد، مفعول
ت) قید
- ۷ الف) معامله
ب) خیال
- ۸ الف) سودا: خیال
ب) حسن: زیبایی
پ) مراد: یار
ت) بزم: ضیافت
- ۹ الف) عشق به هر کسی اجازدهد و در هر جایگاهی قرار نمی‌گیرد.
ب) ای کاش هر جوانی که در جهان است، عاشق شود که عشق خیال زیبایی است.
پ) فقط با عشق می‌توان به زیبایی رسید.
ت) عاشق شدن برای کسی ممکن است که خود را کنار گذاشته باشد.
- ۱۰ جمال و کمال
- ۱۱ سجع
- ۱۲ الف) فکّ اضافه
ب) حرف اضافه
پ) مفعولی
- ۱۳ آیینۀ نگاهت پیوند صبح و ساحل است
هر دو حذف به قرینۀ لفظی
- ۱۴ الف) مضارع التزامی
ب) مسند/ نهاد
- ۱۵ الف) نهاد/ مسند/ صفت
ب) متمّم/ قید
پ) قید/ نهاد/ مضاف‌الیه

لبخند گاه‌گاهت صبح ستاره‌باران است

۱۶ الف) مفعول

ب) مسند/ متّم

پ) مفعول/ مسند

ت) مسند/ مفعول

۱۷ الف) نهایت

ب) خوراک

پ) واجب

ت) خیال

ث) هم‌نشینی/ محفل

۱۸ عشق لازمه رسیدن به خدا است. (ص ۵۳)

۱۹ تحمّل سختی‌ها و دشواری‌های راه عشق / شایسته عشق بودن عاشقان دل‌سوخته / فقط عاشقان واقعی به حریم حسن معشوق راه می‌یابند. (ص ۵۶)

۲۰ چنان: مسند / جهان: مفعول (ص ۵۳)

۲۱ ا) الف - (ص ۱۹ و ۲۰) ب) (ص ۵۳ و ۵۶)

۲۲ جمال و کمال (ص ۵۲)

۲۳ سعدی به روزگاران مهری نشسته بر دل / بیرون نمی‌توان کرد الاّ به روزگاران این بیت تضمینی است با اندکی تغییر.

۲۴ الف) پروانه، قوت از عشق آتش خورد، بی‌آتش قرار ندارد و در آتش وجود ندارد تا آن‌گاه که آتش عشق او را چنان گرداند که همه جهان آتش ببند.

ب) در عشق قدم نهادن کسی را مسلّم شود که با خود نباشد و ترک خود بکند و خود را ایثار عشق کند.

پ) وجود عاشق از عشق است؛ بی‌عشق چگونه زندگانی کند؟! حیات از عشق می‌شناس و ممات بی‌عشق می‌یاب.

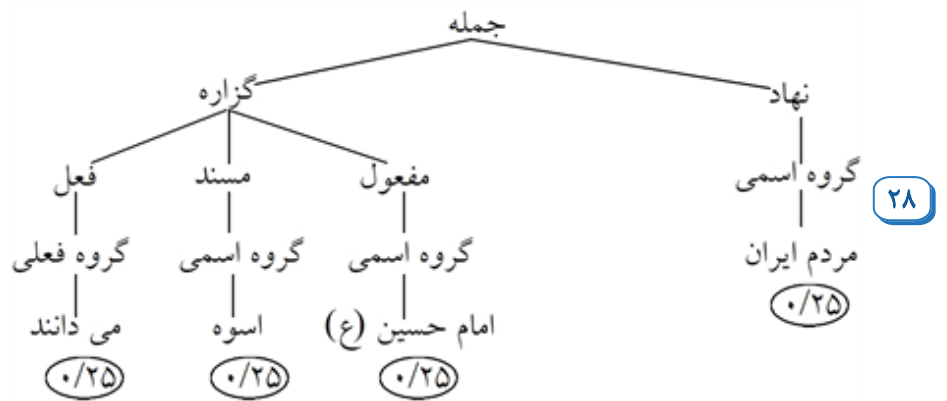
ت) همه طالبِ حُسن‌اند و در آن می‌کوشند که خود را به حُسن رسانند و به حُسن - که مطلوب همه است -

۲۵ الف) برتری عشق بر عقل

ب) لازمه‌ی رسیدن به خدا عشق است.

۲۶ یکی که ادعای شعر و شاعری داشت، ۰/۲۵ جلو رفت و پیشانی شاعر را بوسید. ۰/۲۵، ص ۱۳۶

۲۷ پیمودن راه عشق (قدم در راه عاشقی گذاشتن) برای کسی امکان دارد ۰/۲۵ که به فکر خودش نباشد. ۰/۲۵، ص ۵۳



۲۹ اهل بیابان ← نهاد/ چنین هوایی ← مفعول/ گرگ و میش ← مسند/ می نامند ← فعل

